

چرا امام حسین در روزگار معاویه قیام نکرد؟

<?xml encoding="UTF-8?">

همه می دانیم امیرمؤمنان علیه السلام در سال چهل هجری از جهان خاکی به عالم ملکوت رخت برکشید و حدود ده سال، امامت و رهبری امت بر عهده امام حسن مجتبی علیه السلام بود. سبط اکبر رسول خدا نیز در سال پنجاهم به دست دشمن مسموم شد و راهی جنان الهی گردید و پرچم امامت در دست حسین بن علی علیهما السلام قرار گرفت و از امامت تا قیام سیدالشهداء علیه السلام حدود ده سال فاصله است. در این مقاله برآنیم تا فلسفه عدم قیام آن بزرگوار در عصر معاویه را مورد بررسی قرار دهیم. در این جا تنها بخشی از عوامل تاثیرگذار در عدم قیام سیدالشهداء علیه السلام در عصر معاویه را، بر می شماریم:

1. تفاوت معاویه و یزید

با نگاهی به تاریخ، در می یابیم که معاویه از مکر و شیطنت ویژه ای برخوردار بود؛ به طوری که برخی کوتاه اندیشان خیال می کردند او از علی علیه السلام سیاستمدارتر است. امام علی علیه السلام در برابر این خیال باطل می فرماید: «والله ما معاویه با دهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیه الغدر لکنت ادهی الناس» (1)؛ به خدا سوگند! معاویه زیرک تر از من نیست، ولی او مکر و حيله گری می کند و اگر نبود ناپسندی خدعه، من از زیرک ترین افراد بودم. او با همین حيله ها، در صفین خود را از کشتن عمار تبرئه کرد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از قبل، خطاب به عمار فرموده بود: «تو را گروه ستمگر خواهند کشت.» (2) زمانی که عمار توسط لشکر معاویه به شهادت رسید، نقل این حدیث موجب اضطراب و تردید آنان گشت. اما وی در مقابل با تحلیلی وارونه به آنان وانمود کرد: ما او را نکشته ایم، این علی بوده است که او را با خود همراه کرده و سبب کشته شدنش شده است. و نیز در آخرین لحظات که می رفت سپاه امیرمؤمنان علیه السلام غائله حکومت اموی را برای همیشه پایان دهد، با دسیسه قرآن بر نیزه کردن، خود را از سقوط حتمی نجات داد. او با کاربرد همین شیوه ها، سبب از هم گسستگی سپاه امام مجتبی علیه السلام و ایجاد تفرقه در میان صفوف آنان گشت و از سویی دیگر با تطمیع راویان آخرت فروش، فضایی ابهام آلود بر افکار حاکم ساخت؛ به گونه ای که قدرت تشخیص سره از ناسره برای بسیاری از افراد مشکل شد. امام صادق علیه السلام می فرماید: عقل چیزی است که بدان، خداوند عبادت شود و بهشت به دست آید. راوی سؤال می کند: پس آنچه معاویه داشت، چه بود؟ حضرت پاسخ داد: «النکراء، الشیطة» (3)؛ مکر و شیطنت بود. این چنین بود که امام حسین علیه السلام با قدرت تبلیغاتی معاویه و جهل عمومی، زمان را برای قیام خویش مناسب ندانست. زیرا به خوبی آگاه بود که معاویه با همان حيله ها و نیرنگ های صفین به صحنه می آید و مانع درخشش حق و سبب سرکوب بیشتر مؤمنان خواهد شد. از سوی دیگر، امام مجتبی علیه السلام با معاویه بیعت نموده بود و اگر سیدالشهداء علیه السلام قیام می نمود، معاویه با استناد به همین اصل که نقض بیعت

شده، حقیقت را در اذهان و افکار مردم مشتبه و آن را تحریف می کرد و خود را چهره ای حق به جانب قلمداد می کرد . برعکس، یزد فردی سبک سر و خام بود که تجربه های شیطانی پدر را خوب نیاموخته بود و توان مقابله با آثار نهضت عظیم حضرت را نداشت . بدین جهت، امام حسین علیه السلام در پاسخ بنی جعده، این چنین نگاشت:

«اکنون حرکتی نکنید و از آشکار شدن دوری کنید و خواسته خود را پنهان کنید و تا (معاویه) فرزند هند زنده است، از اقدام نابه جا بپرهیزید . اگر او مرد و من زنده بودم، نظرم به شما خواهد رسید . ان شاء الله .» (4)

2 . عدم آگاهی و آمادگی مردم

یکی از اصول الهی و دینی، اصل اتمام حجت است . قرآن کریم می فرماید: «رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل» (5) ؛ پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا بعد از آمدن پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند .

امیرمؤمنان علیه السلام علت پذیرش حکومت از ناحیه خود را، این چنین بیان می دارد:

«لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لالقیتم حبلها علی غاربها (6) ؛ اگر نبود حضور آن جمعیت بسیار (برای بیعت با من) و یاری نمی دادند که حجت تمام شود و نبود عهدی که خدای تعالی از علما و دانایان گرفته تا بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم آرام نگیرند، ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم» .

یکی از عوامل زمینه ساز نهضت و قیام سیدالشهدا علیه السلام دعوت کوفیان بود؛ این دعوت موجب شد که برای حضرت تکلیف دیگری، با توجه به اصل اتمام حجت، ایجاد شود . اگر حضرت دعوت کوفیان را اجابت نمی نمود، آنان می توانستند احتجاج کنند که ما حاضر بودیم آن حضرت را یاری کنیم . اما ایشان با ما همراهی نکردند . بدین سان لازم بود، امام به سوی کوفه حرکت کند و زمینه را برای ظهور میزان صداقت آنان در این امر آماده سازد؛ اما در زمان معاویه حرکتی جدی از سوی مردم انجام نشد و اگر زمینه ای هم وجود داشت، خفقان و استبداد حکومت معاویه، اجازه ابراز آن را نمی داد و در نتیجه از این جهت، تکلیفی برای نهضت و قیام بر دوش حضرت قرار نگرفت .

3 . التزام به صلحنامه امام مجتبی علیه السلام

بی وفائی مردم و خیانت فرماندهان، موجب تحمیل صلح بر امام مجتبی علیه السلام گردید . خود امام حسن علیه السلام در یکی خطبه هایش فرمود:

«اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می کردند، هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی کردم؛ زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است .» (7)

در نتیجه نبودن یاران راستین، صلحنامه ای امضاء شد که بخشی از مواد آن چنین است:

1 . حکومت به معاویه واگذار می شود بدین شرط که به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کند . (8)

2 . پس از معاویه، حکومت متعلق به حسن بن علی علیه السلام است و اگر برای او حادثه ای پیش آمد، حسین ابن علی علیه السلام خلافت را عهده دار خواهد شد . (9)

3 . معاویه باید ناسزا به امیرمؤمنان و لعنت بر او را در نمازها ترک کند، و علی علیه السلام را جز به نیکی یاد نکند

اکنون امام حسین علیه السلام می بایست منتظر بماند تا مردم کاملاً میزان عهد و وفای معاویه را به قراردادهای خویش دریابند و عده ای گمان نکنند که «صلحنامه» می توانست عاملی برای وحدت امت اسلامی قرار بگیرد . بدین سان مردم پس از ده سال دریافتند که تمامی عهدنامه نقض شده و آخرین آن ولایت عهدی یزید بود که رسوایی و عار را نصیب امویان نمود .

ابومخنف می گوید: امام حسین علیه السلام نامه ای به معاویه نوشت که در آن آورده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان

اما بعد، نامه تو به دستم رسید، از مضمون آن آگاه شدم . به خدا پناه می برم از این که پیمان برادر خود امام حسن علیه السلام را با تو بشکنم . و اما سخنی را که در نامه آورده ای، آن را دروغ بافان سخن چین و تفرقه افکنان میان جماعات به تو گفتند . به خدا سوگند! آنان دروغ می گویند . (11)

اقدامات حسینی علیه السلام در عصر معاویه

اگرچه حضرت بر ضد معاویه قیام مسلحانه ننمود، اما همواره بر تبلیغ و ترویج حق و تحکیم پایه های دینی و قرآنی تاکید می ورزید و جلوه های حقیقت و حق را هرچه پرفروغ تر فرا راه انسان ها قرار می داد، که در این بخش به سه محور از تلاش های آن حضرت می پردازیم:

الف) ترویج امامت علوی

عترت و در صدر آن، امیرمؤمنان علیه السلام ترجمان وحی و عدل قرآن اند که در کنار یکدیگر موجب مصونیت انسان ها از گمراهی می گردند . در قرآن کریم مودت و دوستی آنان اجر و مزد رسالت به شمار آمده و فرموده است: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی» (12) ؛ بگو من برای رسالت خویش مزدی جز دوستی خویشاوندان نمی خواهم . نه مودت و عشقی صرفاً احساسی و عاطفی، بلکه عشقی که موجب رهنمون شدن انسان ها به سوی خدا می شود؛ چنان که در آیه دیگر آمده است: «قل ما اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلاً» (13) ؛ بگو من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش بیاید .

بر این اساس است که ائمه علیهم السلام اهمیت این حکم الهی و قرآنی را بیان می داشته اند . سلیم بن قیس می نویسد: یک سال قبل از مرگ معاویه، حسین بن علی علیهما السلام با عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر برای حج به مکه رفتند . امام حسین علیه السلام مردان و زنان و یاران بنی هاشم و آن عده از انصار را که او و خاندانش را می شناختند، جمع کرد . سپس چند نفر را فرستاد و فرمود: همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که معروف به صلاح و عبادت اند و به حج آمده اند، نزد من جمع کنید . در پی این دعوت، بیش از هفتصد نفر که بیشتر آنان از تابعان و حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند، در منا در خیمه آن حضرت گرد آمدند . امام در میان آنان به بیان خطبه برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: اما بعد، این شخص طغیانگر (معاویه) در باره ما و شیعیان ما اعمالی را روا داشت که دیدید و فهمیدید و شاهد بودید . می خواهم مطلبی را از شما بپرسم؛ اگر راست گفتم، مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم، مرا تکذیب کنید . شما را سوگند می دهم به حق خدا بر شما و حق رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و خویشاوندی من که با

پیامبر شما دارم، چون از اینجا (به دیار خود) رفتید، این گفتار مرا عنوان کنید و همه شما در دیار خود از قبایلتان - آنان را که به آنها اطمینان دارید - دعوت کنید .

سپس حضرت ضمن بیان آیات قرآنی که در فضیلت علی علیه السلام وارد شده است، فرمود:
شما را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روز «غدیرخم» علی علیه السلام را به ولایت نصب کرد . . . آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آخرین خطبه ای که برای مردم خواند، فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم، کتاب خدا و عترتم، دامن آن دو را بگیرید تا هرگز گمراه نشوید؟
گفتند . آری به خدا . (14)

(ب) هشدار به خواص

حکومت های ستمگر و ضد اسلامی همواره از دانشمندان در جهت پیشبرد مقاصد خویش سود می جسته اند و هنگامی که آنان را با خود همراه می دیدند، هرچه بیشتر بر هتک حریم الهی و قوانین او جرات می یافتند . معاویه نیز بسیاری از خواص را با تطمیع و تهدید با خود همراه کرده و حقائق احکام الهی را با ترویج احادیث دروغین به مسلخ برده بود و در نتیجه، توده های مردم که چشم و دل به خواص داشتند، در کمال بی خبری قرار گرفتند . در این فضای مرگبار، فریادی قدسی، غفلت و سکوت را می شکند و آیات مسئولیت و جهاد را بر آنان تلاوت می کند، شاید از این آشفتگی نجات یافته و رسالت الهی خویش را بازیابند و جامعه را از رکود و غفلت زدگی به سوی صلاح و نیکی پیش برند . این، همان خطبه سیدالشهدا علیه السلام است که در منا طنین افکند و این بار خواص را مخاطب قرار داد که ما بخشی از آن را ذکر می کنیم:

عبرت بگیرید، پند بپذیرید از سرنوشت مردمی که به دلیل ترک امر به معروف و نهی از منکر، پروردگار متعال آنها را سرزنش کرده و می فرماید: «چرا دانشمندان نصارا و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی کنند . چه زشت است، رفتاری که آنان انجام می دادند» . (15) و نیز می فرماید:

«کافران بنی اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند؛ این به خاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می نمودند . آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند، چه بدکاری انجام می دادند» . (16) .

این خودداری و امتناع از نهی از منکر را عیب شمرده؛ زیرا آنان از نزدیک، از ستمگران کارهای زشت و فساد را می دیدند و عاملان منکر را نهی نمی کردند و این سکوت، بیشتر به خاطر هدایا و مزایایی صورت می گرفت که از مصادر ظلم به آنان می رسید و از بیم و هراسی بود که داشتند؛ با این که خداوند در قرآن می فرماید: «از مردم نترسید .» (17) و می فرماید: «مردان و زنان با ایمان ولی (یار و یاور) یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند .» (18)

خداوند، از امر به معروف و نهی از منکر «مقدم بر نماز و زکات» آغاز کرده است . زیرا وقتی تکلیف امر به معروف و نهی از منکر به نیکویی ادا شود، تکالیف دیگر، آسان و دشوار، نیز برپا شود .

آنگاه امام می فرماید: اگر عهد شما را درهم بشکنند، جزع و فزع همی آورید . اما در برابر شما مواثیق پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را ناچیز می شمارند و از دهانتان دم بر نمی آید! مصیبت بر شما از همه مردم بزرگ تر است . زیرا در حفظ مقام بلند علمی دانشمندان و علما مغلوب شدید . ای کاش برای حفظ آن، تلاش می کردید!

این بدان جهت است که مجاری امور و احکام به دست دانشمندان و عالمان خداشناس است که امین بر حلال و حرام او هستند و باید زمام امور به دست آنها باشد و این مقام را از شما ربودند . و این منزلت از شما گرفته نشده، مگر به واسطه جدایی شما از حق و اختلاف تان در سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پس از روشنی آن .

حضرت در ادامه می فرماید: پروردگارا! تو آگاهی که ما چشم طمع به تخت سلطنت و تاج شاهی نگشوده ایم و دسترسی به مال بی ارزش دنیا را در نظر نداریم بلکه در این راه، تنها به احیای نشانه های دین تو پرداخته ایم و هدف ما این است که به آشفتگی های اجتماع خاتمه بخشیم و مصالح را برجای مفاصد بگذاریم، باشد که مردم مظلوم روی امنیت و آسایش ببینند . و ما می خواهیم که فرایض اسلام اقامه شود و سنت پیامبر تو تجدید گردد . [ای مردم!] اگر همدوش ما در این جهاد مقدس به پیکار برخیزید و از راه انصاف با ما در نیایید، روزی می آید که خویشتن هم به چنگال ظلم در افتید و در خاموش کردن نور پیامبر شما خواهند کوشید . (19)

ج) اعتراض به کشتن مردان خدا

در زمانی که همه نفس ها در سینه حبس شده بود و مردان حق توسط معاویه به شهادت می رسیدند، تنها کسی که فریاد مظلومانه آنان را به مسلمانان رساند، سیدالشهدا علیه السلام بود . آن حضرت در نامه ای اعتراض آمیز به معاویه می نگارد:

آیا این تو نبودی که حجر و یاران او را کشتی؟ همان ها که از عابدان و خاشعان حق بودند، بدعت ها را ناروا شمرده و امر به معروف و نهی از منکر می کردند . تو آنان را پس از امان و سوگندهای مؤکد ظالمانه کشتی، به سبب گستاخی بر خدا و سبک انگاشتن پیمان الهی . آیا تو قاتل عمرو بن حمق نبودی؟ همان که عبادت چهره اش را فرسوده بود و به او امان و پیمانی سپرده بودی، که اگر به آهوان بیابان داده می شد، از قله های کوه ها پایین می آمدند . . . آیا تو قاتل حضرمی نیستی؟ همان که زیاد بن ابیه درباره اش به تو نگاشت که او بر دین علی است؛ در حالی که دین علی علیه السلام دین پسر عمویش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است . آن دین که اکنون تو را بر مسند و اریکه قدرت نشانده است و اگر این دین نبود، بزرگ ترین شرف تو و پدران مشقت دو سفر زمستانی و تابستانی (به یمن و شام) بود که خداوند به برکت ما خاندان بر شما منت نهاد و آن را از شما برداشت . (20)

طبرسی می نویسد: معاویه در همان سالی که حجر بن عدی و یاران او را کشت، حج کرد . و حسین بن علی علیهما السلام را دیده، گفت: ای اباعبدالله! آیا این خبر به تو رسیده که ما با حجر و یاران او و شیعیان پدرت چه کردیم؟ فرمود: با آنان چه کردی؟ گفت: آنان را کشتیم و کفن پوشانیدیم و نمازشان گزاردیم . امام حسین علیه السلام خندید و خطاب به معاویه فرمود: آنان خصم تو اند . ولی ما اگر پیروان تو را بکشیم، آنان را کفن نپوشانیم و نماز نگذاریم و دفن نکنیم . (21)

بدان امید که هرچه زودتر، یادگار گرامی اش حضرت بقیه الله (عج) تجلی کند و آرمان های پرفروغ حسینی را در گستره گیتی تحقق بخشد . ان شاء الله

- 1 . نهج البلاغه، فيض الاسلام، كلام 191، ص 648 .
- 2 . سفينة البحار، ج 1، ص 276 .
- 3 . اصول کافی، ج 1، کتاب العقل و الجهل، ح 3، ص 11، دارالکتب الاسلاميه .
- 4 . فرهنگ جامع سخنان امام حسين (ع)، ص 266 .
- 5 . نساء/165 .
- 6 . نهج البلاغه، خ 3، ص 52 .
- 7 . جلاءالعيون، ج 1، ص 345 و 346، به نقل از سيره پيشوايان، ص 112 .
- 8 . بحارالانوار، ج 44، ص 65 .
- 9 . الامامة والسياسة، ج 1، ص 184 .
- 10 . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج 4، ص 15 .
- 11 . فرهنگ جامع سخنان امام حسين (ع)، ص 267 .
- 12 . شوري/23 .
- 13 . فرقان/57 .
- 14 . کتاب سليم بن قيس، ص 206؛ فرهنگ جامع سخنان امام حسين (ع)، ص 301 .
- 15 . مائده/63 .
- 16 . همان/78 و 79 .
- 17 . همان/3 .
- 18 . توبه/71 .
- 19 . تحف العقول، ص 243 - 241؛ سخنان سيدالشهدا (ع)، ترجمه جواد فاضل، ص 42 .
- 20 . بحارالانوار، ج 44، ص 212 .
- 21 . فرهنگ جامع سخنان امام حسين (ع)، ص 281 .